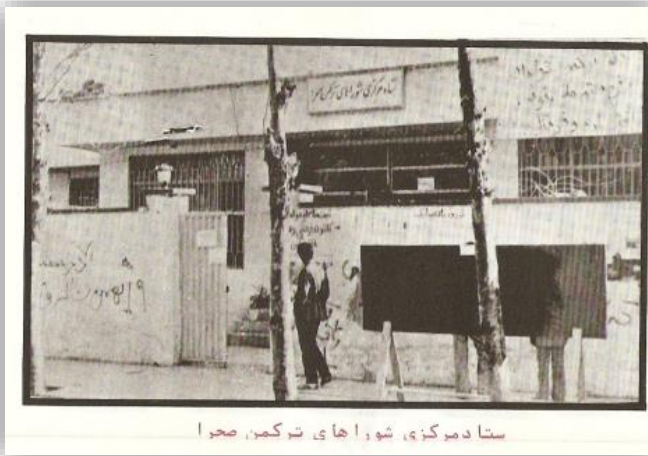


شوراهای کارگری و دهقانی در ایران

شهرزاد آزاد (والنتین مقدم)

ترجمه‌ی عطا رشیدیانی



اشاره‌ی مترجم

آنچه می‌خوانید ترجمه‌ی مقاله‌ی خانم شهرزاد آزاد (با اسم مستعار والناتین مقدم) است که در سال ۱۹۸۰ در شماره ۵۰ مجله مانتلی ریویو منتشر شد. برای درک بهتر متن و بستر تاریخی و زمانی آن لازم و ضروری است که به ذکر چند نکته بپردازم.

۱. آنچه باعث ضرورت ترجمه‌ی این مقاله شد، ایده‌ی بازخوانی مبارزات کارگران و تشکیل شوراهای کارگری و نحوه‌ی مواجهه‌ی گروه‌های چپ با این مسئله بود. پیش از این مقاله‌ی پیمان جعفری تحت عنوان «[شوراها در انقلاب ایران: روابط کار و دولت در صنعت نفت ایران ۱۳۵۸-۱۳۶۱](#)» ترجمه شد که از لحاظ محتوا و نوع رویکرد متفاوت از ایده‌های خانم شهرزاد آزاد است. چرا که پیمان جعفری نقش کم‌رنگ‌تر برای مبارزات گروه‌های چپ در زمینه‌ی تأسیس شوراهای کارگری قائل است. ترجمه‌ی مقاله‌ی شهرزاد آزاد در ادامه‌ی این روند و بازخوانی تحولات تاریخی ایده‌ی شوراهای کارگری قابل درک و فهم است.

۲. مقاله‌ی حاضر در سال ۱۹۸۰ میلادی همزمان با تجربه‌ی انقلاب ایران نوشته شده است و نویسنده در آن هنگام دانشجوی تحصیلات تکمیلی جامعه‌شناسی در واشنگتن دی سی آمریکا بوده است. همچنان که خود نویسنده بیان می‌کند مقاله، قبل از انشعاب سازمان چریک‌هایی فدایی خلق به دو گروه اقلیت و اکثریت نگاشته شده است؛ زمانی که این سازمان به‌عنوان قوی‌ترین حامی ایده‌ی شوراهای کارگری و دهقانی فعالیت می‌کرد. وی باور دارد این انشعاب در درون سازمان چریک‌هایی فدایی در نتیجه‌ی اختلاف بر سر مرکزگرایی دموکراتیک، ماهیت طبقاتی رژیم، جمع‌بندی مبارزات مسلحانه در سال‌های گذشته و نحوه‌ی مواجهه با مسئله‌ی کردستان و ترکمن صحرا بوده است.

امیدوارم که بازخوانی رویکردهای مختلف به مسئله‌ی شوراها، به شکوفایی بیشتر مبارزات کارگری و تحلیل ضعف‌ها و قوت‌های آن منجر شود.

یکی از جنبه‌های منحصربه‌فرد انقلاب ایران گسترش ایده‌ی کنترل کارگری و تشکیل شوراهای بود. شوراهای در تحولی که ممکن است چه بسا در خاورمیانه بی‌بديل باشد در کارخانه‌ها، در نواحی روستایی، مدارس، بیمارستان‌ها، پادگان‌های ارتش، ادارات دولتی، مطبوعات، رادیو و تلویزیون، تأسیس شد تا کنترل مردم را تضمین کند و انقلاب را پیش ببرد. شوراهای کارگری و دهقانی به‌طور خاص شباهتی شگفت‌انگیز به شوراهایی داشتند که در آستانه‌ی انقلاب اکتبر در روسیه به‌وجود آمدند.

این شوراهای، عنصر سوسیالیستی انقلاب بودند، که با کمک نیروهای چپ در ماه‌های قبل از انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ تأسیس شد. در اوج فرایند انقلاب، مفهوم کنترل کارگری بین مردم محبوب بود و در شهر و روستا، جنبش نیرومندی برای پیشبرد این نهاد مستقل مردمی وجود داشت. اما این، تجربه‌ی منحصر به فرد [شوراهای] در اغلب موارد عمر چندانی نداشت و بعد از پیروزی [انقلاب] بسیاری از این شوراهای ماهیت مستقل خود را هنگامی که روحانیون و دولت موقت بر آنها مسلط شدند از دست دادند.

اما اشتیاق مردم برای دموکراسی همچنان پابرجا بود. در حالی که بسیاری از شوراهای زیر سلطه‌ی عوامل راست‌گرا قرار گرفتند، دیگر [شوراهای] ماهیت مستقل و مبارز خود را حفظ کردند. نیروهای چپ انقلابی به‌طور مشخص به دفاع و ترویج شوراهای کارگری و دهقانی ادامه دادند. نیروهای چپ مبارز جهت تغییر ساختارهای موجود جامعه و اعمال هژمونی طبقه‌ی کارگر را با تصدیق این شوراهای میسر می‌دانستند. سیاست رژیم پساانقلابی بدنام کردن، از شکل انداختن، یا منحل کردن شوراهای بود، و هر چه که جلوتر رفت، برخی از شوراهای کارخانه‌ها، شوراهای دهقانی و شوراهای دانشجویی هدف حملات کلامی و فیزیکی قرار گرفتند. با این حال، علی‌رغم افزایش سرکوب، مبارزه برای حکومت مردمی همچنان ادامه یافت. در فرایند انقلاب، مردم ایران قدرت باورنکردنی خود را تجربه کردند. به این دلیل، و به دلیل ناتوانی رژیم در حل مشکلات جدی اجتماعی و اقتصادی پیش روی ایران، سرکوب کردن ایده‌ی کنترل کارگری و شوراهای کارگری و دهقانی دشوار خواهد بود.

۲

انقلاب ایران در واقع انقلاب مردمی بود، که همه‌ی بخش‌های جامعه‌ی ایران، به‌استثنای بورژوازی کمپرادور که پایگاه شاه است، در جنبش سرنگونی رژیم شرکت کردند. این انقلاب که عمده‌تاً مبتنی بر جنبش شهری بود، همچنین با درگیری شدید بین ژاندارمری شاه و گروه‌های اقلیت ملی مبارز در پیرامون کشور تعریف می‌شود. با این‌که مبارزه در پیرامون در مقایسه با شهرهای بزرگ دیرتر شروع شد، اما با اقبال عمومی نیروها ظاهر شد. در کردستان و ترکمن صحرا (شمال ایران) دهقانان مسلح مواضع ارتش و ژاندارمری را به تصرف درآوردند. حاکمان فاسد محلی را بیرون کردند، و از زمین‌های متعلق به مالکان غایب یا خان‌های محلی سلب مالکیت کردند. دهقانان با کمک گروه‌های چپ محلی مستقر (در ترکمن صحرا، چریک‌های فدایی خلق)؛ در کردستان حزب دموکرات، سازمان زحمتکشان (کومله و چریک‌های فدایی خلق) شوراهایی برای کنترل زمین‌های خود و بهبود شرایط زندگی‌شان تأسیس کردند.

یک جنبه‌ی قابل توجه از مبارزه‌ی ضد شاه، برای کسانی که «به پایین بودن سطح آگاهی طبقه‌ی کارگر» باور داشتند، اهمیت [یا] در حقیقت قاطعیت نقش طبقه‌ی کارگر بود. در واقع، تداوم اعتصابات کارگران [صنعت] نفت بود که سرانجام رژیم شاه را فلج کرد. در ماه‌های قبل از انقلاب، کارگران ایرانی با شروع مبارزه‌ی سیاسی آگاهی طبقاتی خود را نشان دادند، کمیته‌های اعتصاب تشکیل دادند، مدیران فاسد را پاکسازی کردند و تولید و توزیع را بر عهده گرفتند.

بخش‌های مترقی طبقه‌ی کارگر، شوراهایی را برای کنترل تمامی جنبه‌های تولید و همچنین توزیع و مدیریت مالی برپا کردند. سطح بالای رادیکال بودن کارگران نفت را می‌توان در موارد مختلفی دید از جمله اعتصاب آنها در مهر ۱۳۵۷ و پس از آن (باوجود وعده‌های رژیم برای افزایش دستمزدها)؛ مطالبات سیاسی (مانند آزادی زندانیان سیاسی، و پایان دادن به حکومت نظامی) و شورایی که آنها راه‌اندازی کردند تا تولید، پالایش، و توزیع نفت خام را کنترل کنند.

کارگران کارخانه‌های ماشین‌سازی و تراکتورسازی در تبریز مرکز استان ترک‌زبان آذربایجان در زمره‌ی پیشروترین کارگران بودند. کارگران تبریز در بیانیه‌ی مشترک

خود در ۱۳ آبان ۱۳۵۷ خواسته‌های سیاسی و اقتصادی خود را بیان کردند؛ و -از جمله - خواستار، برچیدن تشکل‌های کارگری و اتحادیه‌های زرد موجود؛ تشکیل شوراهای و اتحادیه‌های اصیل «که از حقوق و اعتبار اجتماعی کارگران دفاع کنند» و عدم دخالت مقامات خارج از [کارخانه] در امور داخلی کارخانه‌ها شدند.^۱

نیروهایی چپ، به‌ویژه سازمان مارکسیست -لنینیست چریک‌های فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق ایران، در شکل‌گیری و دفاع از این شوراهای نقش عمده‌ای داشتند. در چندین فتره از کارخانه‌های تهران دانشجویان پیشگام (انجمن دانشجویی حامیان فداییان خلق در سراسر ایران) از اعتصاب‌های کارگران حمایت کردند، به آنها در تلاش برای انتخاب نمایندگان شوراهای یاری رساندند، و در صورت‌بندی مطالبات سیاسی و اقتصادی کارگران همکاری کردند.

بنابراین، شوراهای در فرایند انقلاب ایجاد شدند. آنها نتیجه‌ی وضعیت انقلابی بودند، که طبقات پایینی نمی‌خواستند تحت شرایط پیشین زندگی کنند و طبقات حاکم مثل سابق قادر به حکمرانی نبودند. شوراهای به شیوه‌های زیر ایجاد شدند: (۱) از طریق کمیته‌های که برای هماهنگی اعتصابات در یک واحد تولیدی تشکیل شدند، که به‌تدریج، به‌ویژه بعد از سرنگونی شاه، زمینه را برای انتخابات شوراهای آماده کردند؛ و (۲) در واحدهای تولیدی که سرمایه‌دارانش فرار کرده بودند، در روستاهایی که صاحبان زمین‌ها گریخته بودند، در پایگاه‌های نظامی که نظم پیشین در آن فروریخته بود، در وزارتخانه‌های که مقامات مخفی شده بودند - به‌طور خلاصه، هر کجا که ساختار پیشین قدرت متلاشی شده بود و کارگران متأثر از تبلیغات و تهیج عناصر آگاه و مترقی قرار گرفته بودند، شوراهایی تشکیل شد تا مسئولیت اداری امور را برعهده بگیرند. این شوراهای تجلی فرم جدید یا نوع جدید از دولت بودند که توسط توده‌ها - هسته‌های حکمرانی مردمی بنیان نهاده شده بودند.

^۱ سازمان چریک‌هایی فدایی خلق به کارگران مترقی صنعت نفت، ماشین‌سازی و تراکتورسازی درود می‌فرستد. تهران آذر ۱۳۵۷. (جزوه توسط انجمن دانشجویان ایرانی در ایالات متحد ترجمه شده است)

رسالت حیاتی انقلاب ایران از بین بردن حاکمیت امپریالیسم و پایه‌ی داخلی آن و استقرار حکومت مردم بود. انقلاب بهمن ۱۳۵۷، اولین مرحله برای پیروزی نهایی بود که خواهان از بین بردن تمام مظاهر وابستگی به امپریالیسم با ارکان سلطه‌ی اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی آن بود. ایجاد نهادهای حکومت مردمی، به‌ویژه شوراهای کارگری و دهقانی، برای استمرار و موفقیت انقلاب حیاتی قلمداد شدند و قاطعانه توسط سازمان چریک‌هایی فدایی خلق مورد حمایت و دفاع قرار گرفتند.^۱

چریک‌های فدایی خلق در قطعنامه‌ی ۴ اسفند ۱۳۵۷، خواستار لغو کلیه‌ی قوانین ضد کارگری و غیردموکراتیک، انحلال سازمان‌های ضد کارگری که توسط رژیم پیشین تأسیس شده بودند، و به رسمیت شناختن شوراهای کارگری اصیل برای اداره‌ی کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی شدند. آنها خواستار به رسمیت شناختن شوراهای دهقانی شدند تا مسئول امور خود باشند؛ شرکت سهامی کشاورزی، شرکت‌های کشاورزی، مؤسسه‌های کشت و صنعت، و سایر بنگاه‌های اقتصادی رژیم پیشین به شوراها واگذار شوند؛ بهره‌برداری از جنگل‌ها زمین پس تحت نظر شوراهای دهقانی قرار خواهد گرفت. درواقع اداره‌ی روستا از طریق شوراهای دهقانی به‌منظور تضمین مشارکت دهقانان در تعیین آینده خود تحقق پیدا می‌کند.

همچنین سایر شوراهایی که در فرایند انقلاب ایجاد شدند بعد از این به رسمیت شناخته می‌شوند. سازمان چریک‌های فدایی خلق خواستار تشکیل یک ارتش خلقی با مشارکت و همکاری سربازان، دانشجویان افسری نیروی هوایی (مشهور به همافران که همراه با سازمان چریک‌هایی فدایی خلق و نیروهای مجاهدین قیام مسلحانه را رهبری کردند) و افسران تازه‌کاری که از ارتش قدیم جدا شده و به صفوف مردم پیوسته بودند، شد.

این قطعنامه همچنین خواستار ایجاد دستگاه اداری جدید متناسب با شرایط جدید جامعه‌ی ایران شد. اداره‌ی امور این دستگاه به دست شوراهای کارگری است که مدیران

^۱. به بخشی از برنامه‌ی حداقل سازمان چریک‌هایی فدایی تحت عنوان «در مورد وظایف دولت موقت انقلاب در ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ مراجعه کنید. همچنین برنامه «بیاپید از دستاوردهای انقلاب مردمی محافظت کنیم» تهران ۲۵ بهمن ۱۳۵۷. جزوه توسط دانشجویان ایرانی در ایالات متحد ترجمه شده است.

و رؤسای نهادهای مختلف را انتخاب کرده و بر فعالیت آنها نظارت می‌کند. دانشگاه‌ها و سایر مؤسسات آموزشی توسط شوراهای دانشجویی، کادر آموزش و سایر کارکنان اداره می‌شود که فعالانه در توسعه برنامه‌های جدید آموزشی مشارکت می‌کنند.^۱

نیروی واقعی انقلاب، قدرت مبارزان میلیونی، و اعتصاب‌کنندگان بود که رژیم شاه را سرنگون کردند. بنابراین شورای انقلابی تأسیس شده پس از پیروزی بهمن، باید از نمایندگان منتخب کمیته‌های اعتصاب و شوراهای متنوعی که مردم برای کنترل امور خود تأسیس کرده بودند، تشکیل می‌شد. در این شورا، نمایندگان کارگران، زحمتکشان روستایی، کارکنان، بازرگانان بازار، پرسنل دانشگاهی و آموزشی، روحانیان و روشنفکران مشارکت می‌کردند.

البته این اتفاق نیفتاد. بورژوازی لیبرال و روحانیت، که پس از انقلاب به قدرت رسیدند به شدت با این ارگان‌های حاکمیت مردمی دشمنی داشتند. نخست در حمله به شوراهای تأسیس شده نقش داشتند و از به رسمیت شناختن آنها امتناع کردند. شوراهای چالشی جدی برای قدرت انحصاری آنها بود، و دولت بازرگان و شورای انقلاب تلاش می‌کردند از هر مناسبتی برای بی‌اعتباری شوراهای استفاده کنند. مفهوم کنترل کارگری، بیشتر اوقات به‌عنوان مفهومی «مضحک»، «ضد اسلامی» و طبق انتظار «ضد انقلابی» مورد حمله قرار گرفت. مهدی بازرگان، نخست‌وزیر وقت در مصاحبه‌ای با رادیو انقلاب، گروه‌های سیاسی رادیکال را شاکیانه مورد حمله قرار داد که «می‌گویند ارتش باید منحل شود، و شوراهای امور کشور را اداره کنند و مردم همیشه باید در یک وضعیت انقلابی باشند. اگر این [خواسته‌ها] ادامه پیدا کند، چاره‌ای جز استعفا نداریم».^۲ موضع رژیم جدید بر این مبنا بود که شوراهای باید توسط دولت تأسیس شوند. اما، [نیروهای] چپ انقلابی و کارگران مبارز اصرار داشتند که دولت باید توسط شوراهای تشکیل شود.

۱. قطعنامه‌ی شرکت‌کنندگان در میتینگ سازمان چریک‌هایی فدایی خلق در ۴ اسفند ۱۳۵۷. (جزوه توسط دانشجویان ایرانی در ایالات متحد ترجمه شده است)

۲. واشنگتن پست ۱۰ اسفند ۱۳۵۷

بلافاصله در ماه‌های پس از پیروزی [انقلاب] اعتراض خودجوش (خود به خودی) کارگری تا حدی فروکش کرد. دلایل این امر، به کار افتادن مجدد برخی واحدهای تولیدی و کاهش نسبی بیکاری؛ موفقیت در برخی کارخانه‌ها برای کاهش ساعت کار (در چندین مورد به ۴۰ ساعت در هفته) بهبود در دستمزد پایه بود. در این دوره بسیاری از شوراهای کارگری که کنترل و مدیریت کارخانه‌ها را برعهده گرفته بودند توسط کمیته‌های امام و، در برخی موارد توسط پاسداران تصرف شدند.^۱ فعالان چپ در درون شوراهای تصفیه شدند، برخی شوراهای منحل شدند، در حالی که برخی دیگر به صورت داوطلبانه و به اجبار به نهادهای مشورتی تقلیل یافتند. نخستین شوراهایی که در مواجهه با دولت مورد حمله قرار گرفتند، شوراهای کارکنان نیروی هوایی بود که در درون ارتش تأسیس شده بودند. این شوراهای کاملاً منحل شدند. در صنعت نفت کمیته‌ی اعتصابات که به مدت چهار ماه قاطعانه از تولید بیش از مصرف داخلی امتناع کرده بود، سعی در تشکیل شوراهایی داشتند تا اطمینان یابند نفت خام ایران بیش از مازاد تولید و اتلاف نخواهد شد. برای چند هفته پس از پیروزی، نزاع‌های مختلفی بر سر کنترل صنعت نفت رخ داد، کارگران خواستار حق مشارکت در تصمیم‌گیری، تولید و توزیع بودند، و دولت بازرگان حتی از رسیدگی به این امر خودداری می‌کرد. تاکتیک مورد علاقه [دولت] برای از بین بردن اتحاد کارگران نفت، رودررو قرار دادن کارگران مذهبی در برابر افراد غیر مذهبی بود. در اوایل فروردین، دولت میادین نفتی را کنترل کرد، کارگران چپ اخراج شدند، شوراهای منحل شدند و امور به حالت «عادی» برگشت.^۲

گفتنی است که خاستگاه دهقانی بسیاری از طبقه‌ی کارگر ایرانی، فاکتوری برای افول جنبش کارگری پس از پیروزی در بهمن ماه بود. جوان بودن طبقه‌ی کارگر آن را مستعد ابتلا به ایدئولوژی خرده‌بوروازی و، از این رو نفوذ روحانیت کرد. اکثریت طبقه‌ی

۱. روزنامه کار شماره ۳۴، ۷ آبان ۱۳۵۸

۲ به‌طور مثال به «حامیان آیت‌الله خمینی برای کنترل منطق نفت‌خیز مبارزه می‌کنند» در واشنگتن پست، ۷ اسفند ۱۳۵۷ و «از سرگیری صادرات نفت با پرداخت اضافه‌ها از طرف ژاپن» در تاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۵۷ نگاه کنید.

کارگر از آیت‌الله خمینی حمایت کردند و فکر می‌کردند که دولت موقت منتصب او می‌تواند نیازهای آنها را برآورده کند.

اما در پایان تابستان ۱۳۵۸، جنبش کارگری، در جهت تقاضا برای افزایش دستمزد و تقسیم سود دچار غلیان شد که تا پاییز ادامه داشت. اعتراض کارگران، به‌ویژه با اخراج و تبعید کارگران پیشرو از کارخانه‌ها آغاز شد. در خوزستان (استان تولیدکننده‌ی نفت جنوب) و آذربایجان، که هر دو طبقه‌ی کارگر نسبتاً بزرگی دارند، مبارزه برسر تعیین حداقل دستمزد، ۴۰ ساعت کار در هفته، و شوراها و سندیکاهای مستقل متمرکز بود.^۱ از طریق فشار جمعی و ایجاد شوراهای دائمی جدید، و به‌خصوص هنگامی که ملیت‌های کرد و ترکمن شوراها را به‌عنوان ابزار خود برای حل مشکلات و بیان خودمختاری‌شان انتخاب کردند، رژیم مجبور به عقب‌نشینی و قبول [خواسته‌های آنها] هر چند فقط به صورت رسمی شد. قانون اساسی جدید جمهوری اسلامی شوراها را به رسمیت می‌شناسد، اما حق تعیین مصوبات را برای قانون محفوظ می‌دارد.^۲ (مراجعه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. بخش هفتم، مواد ۱۰۰ و ۱۰۶) در این مدت، رژیم به‌طور مستمر سعی در تعریف مجدد و تأثیرگذاری بر ماهیت شوراها داشته است، [تا] آنها را به شوراهای مشورتی و نهادهای مشارکتی طبقاتی تبدیل کند.

شوراهای کارگری به صورت نامتوازن توسعه یافتند - برخی ماهیت مستقل و انقلابی دارند و برخی دیگر متحد نزدیک رژیم هستند. برخی [از شوراها] منحصراً شامل کارگران است، و برخی دیگر از کارگران، مدیران و سایر کارکنان تشکیل شده‌اند. برخی از شوراها مجمع‌های عمومی منظمی را برگزار می‌کنند، در حالی که دیگران فقط توسط اعضای منتخب تشکیل جلسه می‌دهند. با این حال، در حال حاضر در بیشتر واحدهای صنعتی بزرگ، و همچنین در بسیاری از کارخانه‌های کوچک شوراها وجود دارد. حتی

^۱ کار شماره ۳۴. دوشنبه آبان ۵۷

^۲ برای بحث در مورد ماهیت شوراها در قانون اساسی می‌توان به اصل‌های ۱۰۰ تا ۱۰۶ مراجعه کرد.

کارگران فصلی، شوراهایی از قبیل شورای کارگران فصلی گچساران (در نزدیکی آبادان، تولیدکننده‌ی روغن در جنوب) تشکیل داده‌اند.^۱

شورای کارگران کارخانه‌ی بزرگ جهان چیت (نساجی) در تهران بر تولید و فروش محصولات کارخانه نظارت می‌کند. در شمال شهر صنعتی اراک، کارگران علی‌رغم آزار و اذیت‌های مکرر، سندیکاها و شوراهایی را سازماندهی کردند. کارخانه‌ی بزرگ بطری‌سازی در جنوب تهران و کارخانه‌ی جنرال موتورز در تهران دارای شوراهای اسلامی، اما فعال هستند. برخی از اقداماتی که شوراها انجام دادند، شامل اخراج مدیران فاسد، استخدام کارگران بیشتر، افزایش حقوق برای همه، کاهش حقوق مدیران و معاینه‌ی منظم بهداشتی است. این کارخانه‌ها و سایر کارخانه‌ها، کتابخانه‌هایی را تأسیس کردند، سرویس‌دهی اتوبوس را به کارخانه و برعکس راه‌اندازی کردند، لباس کار رایگان ارائه دادند، کمک‌هزینه‌ی مسکن برای کارگران را افزایش دادند و خدمات غذایی را دموکراتیزه کردند و بهبود بخشیدند.

در استان غنی از معادن کرمانشاه، شورای کارگران معدن مریوان برای افزایش دستمزد مبارزه می‌کردند و خواستار ملی شدن مجدد معادن شدند. (شاه مخلوع معادن را به بخش خصوصی واگذار کرده بود) خواسته‌های آنها تحقق پیدا کرد و شورا به اداره‌ی معادن مریوان ادامه می‌دهد.^۲ از جمله اولین اقدامات شورای کارگری چغندر قند ارومیه در آذربایجان، اخراج یک مهندس به دلیل مانع‌تراشی بر سر راه شورا و تنزل مرتبه‌ی یک مدیر به دلیل مخالفت با ملی شدن بود.^۳

در گیلان، در شمال ایران، کارگران در بیشتر کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، از جمله پوشش (نساجی) توشییا (لوازم خانگی) ایران پرسلین؛ فیبر ایران؛ فرش گیلان، و ایران برک (یکی از بزرگ‌ترین و پیشرفته‌ترین کارخانه‌های نساجی و پارچه در ایران) شوراهایی برپا کردند. در بهمن سال گذشته، این شوراها اعتصابی برای ارزیابی و طبقه‌بندی

۱. کار شماره ۴۹، ۱۵ اسفند ۱۳۵۸

۲. کار شماره ۵۳. فروردین ۱۳۵۹

۳. همان

مشاغل و طرح تقسیم سود آغاز کردند. آنها مشترکاً یک قطعنامه‌ی ۹ ماده‌ای تنظیم کردند که شامل مطالباتی برای به رسمیت شناختن، کنترل تولید و توزیع بیشتر؛ تصویب طرح تقسیم سود ویژه؛ بودجه‌ی جدید برای گسترش و توسعه تولید و استخدام کارگران بیشتر، «دگرگونی در امر تولید به منظور قطع وابستگی به کشورهای امپریالیستی»، لغو قوانین قدیمی مربوط به کارگران و تدوین قانون کار جدید توسط نمایندگان واقعی کارگران می‌شد.^۱

هماهنگی فعالیت شوراهای، گامی مهم و روبه‌جلو برای جنبش کارگری بود. در فروردین گذشته (۱۳۵۹) این گام در استان گیلان و در شهر تبریز برداشته شد. در گیلان شش شورای کارخانه‌ای که در بالا نام برده شد، به ۲۵ شورای پیوستند که در مجموع ۲۰ هزار کارگر داشتند، تا شورای هماهنگی را تشکیل دهند. سازمان چریک‌های فدایی خلق نقش مهمی در این زمینه ایفا کرد. همزمان، هشت شورای کارخانه در تبریز یک شورای هماهنگی تشکیل دادند. اما پیروزی در تبریز خیلی طول نکشید. در اردیبهشت، مبارزه‌جوترین کارخانه‌های هوادار فدایی در تبریز، کارخانه‌ی ماشین‌سازی و تراکتورسازی توسط «باندهای سیاه» حزب جمهوری اسلامی مورد حمله‌ی فیزیکی قرار گرفتند و مجبور به منحل کردن شوراهای خود شدند.^۲

این نوع تعرض‌ها به شوراهای کارخانه‌های مستقل و مبارز کم‌سابقه نبوده است و همانطور که در ادامه خواهیم دید، در روستاها نیز مورد استفاده قرار گرفته است. در برخی موارد، عناصر لمپن به بهانه‌ی ریشه کن کردن «ضد انقلابیون»، و در زمان‌های دیگری پاسداران برای انجام حملات سازمان یافتند. به‌طور نمونه، شورای کارگران فصلی گچساران هدف حملات کلامی و فیزیکی مقامات محلی و پاسداران قرار گرفته است. چوکا یک مجموعه بزرگ و بسیار پیشرفته‌ی کار با چوب در مازندران، شمال ایران است. شورای کارگری چوکا، از زمستان سال گذشته در نبرد دائمی با پاسداران و مقامات محلی بودند. زمستان سال گذشته، مقامات از به رسمیت شناختن شوراهای

۱. روزنامه پیکار شماره ۴۹، ۱۸ فروردین ۱۳۵۹

۲. کار شماره ۵۹، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۹

این اساس که با استانداردها و معیارهای تعیین شده توسط شورای انقلاب و قانون اساسی مطابقت نداشت، سرباز زدند.^۱ این کارخانه از قرار معلوم برای جستجوی ماموران ساواک و ضد انقلابیون به مدت یکماه تعطیل شد. اما همانطور که شورا خاطرنشان کرد، قوانین مقررشدهی کارخانه تصریح می‌کرد، که هرگونه اقدام از سوی مقامات باید با تصویب و همکاری شورا انجام شود. مقامات خیلی راحت ترجیح دادند این [قانون] را نادیده بگیرند.

در واقع، مبارزات چوکا تنها یک نمونه در بین بسیاری از مواردی است که در آن رژیم و کارگران در مورد مسئله‌ی کنترل کارگران بر مکان‌های کار، صنایع و مؤسسات عمومی رودررو قرار گرفتند. حزب جمهوری اسلامی، [که] کانون پر قدرت امروز ایران است، از انجمن‌های کارگری وابسته به خود طرفداری می‌کرد، و با اعزام «باندهای سیاه» به بسیاری از کارخانه‌ها و با بهره‌برداری از احساسات مذهبی به‌عنوان پیش‌درآمدی بر انحلال شوراهای موجود و برپایی «شوراهایی اسلامی» استفاده می‌کرد. این اتفاق اردی‌بهشت گذشته در ارومیه، [مرکز استان] آذربایجان، زمانی رخ داد، که ۱۵ کارگر پیشرو در کارخانه‌های تبریز و در شرکت کاشی پارس در قزوین (غرب تهران) و جاهایی دیگر که در بالا ذکر شد، دستگیر شدند.^۲ و بنی‌صدر «میان‌رو» هم به میزان کمتری مخالف شوراهای کارگری نیست. بنی‌صدر در تلاش است به اسم «نظم و امنیت» شوراها را ضمیمه‌ی دولت کند، یعنی آنها را به وزارت کار گره بزند.

شوراهای کارخانه درسراسر ایران به‌شدت با این اقدامات مخالف هستند، و به مبارزه برای مستقل ماندن ادامه دارد. کارگران در این مبارزه از حمایت سازمان‌های انقلابی چپ - چریک‌های فدایی خلق، مجاهدین، پیکار، راه کارگر (دو مورد اخیر تشکیلات کوچک‌تر کمونیستی هستند) برخوردار هستند. این سازمان‌ها ضمن حمایت خود از تشکیل سندیکا، به‌طور پیوسته حامیان خود را در مورد ماهیت و محدودیت اتحادیه‌های کارگری آموزش می‌دهند و خاطرنشان می‌کنند که شوراها قدمی بزرگ برای پیشرفت طبقه‌ی کارگر ایرانی در مبارزه برای در دست گرفتن قدرت محسوب می‌شود. هم‌عقیده

۱. روزنامه راه کارگر. سازمان راه کارگر شماره ۹، ۸ اسفند ۱۳۵۸

۲. کار شماره ۵۹

با گرامشی، سازمان‌های چپ بر اهمیت شوراهای واقعی کارخانه در «خودآموزی» کارگران و «تغییر خود» تاکید می‌کنند.^۱ از طرف دیگر، حزب توده - حزب کمونیست سنتی - هرگز اشتیاقی به شوراهای کارگری نداشته است، بلکه ایده‌ی اتحادیه‌ی سراسری کارگران مانند آنچه در فرانسه وجود دارد را ترجیح می‌دهد. جای شگفتی نیست، که نفوذ حزب توده در درون طبقه‌ی کارگر بسیار محدود است.^۲

پایگاه حزب توده در بین کارگران نفت نیز کم‌وبیش سست بود. کارگران نفت عموماً با میل خود و نه با حمایت حزب توده، به تظاهرات و اعتراض دست زدند. در حالی که به‌دست آوردن اطلاعات دقیق در مورد وضعیت صنعت نفت بسیار دشوار است، گزارش‌هایی از تنش بین کارگران چپ‌گرا و راست‌گرا، کارگران و مدیریت، کارگران عرب و دولت گزارش شده است، که بدون استثنا منجر به کاهش تولید می‌شود. مبارزه‌ی کارگری تا حد به‌ستوه آمدن علی اکبر معین‌فر وزیر نفت ادامه دارد، این روند، به همین اندازه، اگر بیشتر از این نباشد، برای رئیس اسبق آن حسن نزیه اتفاق افتاد. به‌ویژه معین‌فر مورد بی‌مهری و بی‌اعتمادی کارگران است. در فروردین سال گذشته (۱۳۵۹)، شورای مرکزی پالایشگاه آبادان خواستار حق استخدام کارگران شد، و به تلاش‌های مدیریت، دولت و مقامات حکومتی برای تضعیف شوراهای اعتراض کرد. به دنبال یک جلسه‌ی نسبتاً پرحرارت با کارگران، مدیریت سه نماینده‌ی کارگر را دستگیر کرد، آنها بعدها توسط یکی از اعضای سابق حزب رستاخیز شاه محاکمه شدند. شورا خشمگینانه ۱۵ هزار کارگر نفت را به تظاهراتی فراخواند که در آن شعارهایی چون: ماموران ساواک ترفیع می‌گیرند، ولی کارگران انقلابی اسلامی بازداشت می‌شوند، «کارگر پیروز است،

۱. برای مثال نگاه کنید به بازوی انقلاب، روزنامه سازمان مجاهدین برای کارگران، شماره ۱۴، ۶ خرداد ۱۳۵۹. سازمان راه کارگر اغلب به گرامشی استناد می‌کنند.

۲. به‌طور کلی، رویکرد حزب توده از زمان قیام بهمن، برای یک سازمان کمونیستی بسیار بد بوده است، چرا که در بسیاری از مسائل دنباله‌رو رژیم بود. به‌طور نمونه رفتار آشتی‌جویانه‌ی حزب توده در نسبت با روحانیت، دبیر کل آن را به «آیت‌الله کیانوری» مقلب کرده است.

سرمایه‌دار نابود است»، «کارگر پیروز است، معین فر نابود است» و «شورا، شورا، حمایت می‌کنیم» سر دادند.^۱

اکثریت ایرانیان هنوز باور دارند که رژیم مورد حمایت [آیت‌الله] خمینی می‌تواند «به وعده»ی خود عمل کند. با وجود وخامت اوضاع اقتصادی که منجر به افزایش مبارزات اقتصادی کارگران پیرامون مسائل بیکاری، مسکن، دستمزد، و شرایط کار شده است. به‌طور فزاینده‌ای کارگران اصرار دارند که «یک دولت اصیل اسلامی» باید سرمایه‌داری را برچیند، همه‌ی صنایع را ملی کند و آن‌را تحت کنترل شوراها درآورد. همچنان که مبارزه‌ی طبقاتی در ایران شدت می‌یابد، و رهبری مکرراً زیر سوال می‌رود، بخش‌های مترقی جامعه‌ی ایران - به‌طور خاص طبقه‌ی کارگر - نقشی کلیدی‌تر در مبارزه‌های دموکراتیک و ضدامپریالیستی پیدا می‌کنند.

۳

در روستاها، دهقانان ایرانی درصدد بودند تا سهم خود را از انقلاب برداشت کنند. اصلاحات ارضی دهه‌ی ۱۳۴۰ (مهم‌ترین جنبه‌ی موسوم به انقلاب سفید شاه و دولت کندی) تحول سرمایه‌داری در روستاها را با تأثیرات مخرب بر دهقانان به ارمغان آورد. برنامه به اصطلاح ملی شدن جنگل‌ها و مراتع، ایجاد و تقویت انواع سازمان‌های پلیسی (به‌ویژه ژاندارمری) تأسیس شرکت‌های سهامی زراعی و به دنبال آن بردگی دهقانان، تشکیل شرکت‌های کشت و صنعت در بهترین زمین‌های مزروعی (زمین‌های پشت سدها)، واگذاری زمین به وابستگان دربار، افسران ارتش، سرمایه‌داران، و زمین‌داران سابق - همه‌ی اینها منجر به سرکوب دهقانان زحمتکش و نابودی کشاورزی در ایران شد. اما، از سوی دیگر، وضعیت انقلابی در روستاها هم به‌وجود آمد. در مناطقی که هنوز روابط فئودالی تداوم داشت، دهقانان رانده شده به زمین‌های خود بازگشتند، اربابان

۱. راه کارگر. شماره ۱۸ فروردین ۱۳۵۹

فاسد یا مالکان سرمایه‌دار زمین را بیرون راندند، تعاونی‌های زارعی رژیم پیشین را لغو کردند و شوراهای روستایی را بنا نهادند.^۱

در سرتاسر شمال ایران، در امتداد دریای خزر، میراثی از فعالیت جناح‌های چپ وجود دارد که به اوایل قرن بازمی‌گردد؛ و به‌طور کلی همدلی با چپ‌ها، و به‌طور خاص سازمان چریک‌هایی فدایی خلق بسیار بالاست. (در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹، ۱۵ چریک فدایی به پاسگاه ژندارمری در شهرسیاهکل در شمال [ایران] حمله و مبارزه‌ی مسلحانه را علیه رژیم شاه آغاز کردند).

در [شمال ایران] دهقانان و ماهی‌گیران متعاقب پیروزی [انقلاب]، بخشی از خواسته‌های خود را بیان کردند که عبارتست از سپردن امور روستا به روستاییان از طریق شوراها و سندیکاهای کشاورزی، در اختیار گذاشتن زمین‌های مزروعی کافی در دسترس کشاورزان به‌نحوی که فقط کشاورزانی که روی زمین کار می‌کنند صاحب آن شناخته شوند، تضمین خرید محصولات کشاورزی از کشاورزان با بازپرداخت ضرر ناشی از تولیدات کشاورزی.^۲

در گنبد کاووس - مرکز ترکمن صحرا - بیش از ۱۵ هزار نفر از دهقانان پس از پیروزی بهمن گرد هم آمدند تا بیانیه‌ای پنج‌ماده‌ای را اعلام کنند: (۱) بازپس گرفتن زمین‌های غضب‌شده توسط رژیم سابق (۲) اصلاحات ارضی واقعی و دموکراتیک (۳) جلوگیری از ورود محصولات کشاورزی خارجی جهت حمایت از کشاورزی بومی (۴) تشکیل شوراهای روستایی و صیادی (۵) حمایت از صیادان و قالی‌باغان زحمتکش منطقه.^۳ شوراهای دهقانی در سرتاسر ترکمن صحرا تأسیس شد. تا بهمن ۱۳۵۸ تقریباً ۳۰۰ شورای این‌چنینی وجود داشت، که هرکدام برنامه و مجمع‌های منظم خود را داشتند، و باین حال به ستاد مرکزی شوراهای دهقانان ترکمن در گنبد پیوستند.

^۱ روزنامه کار شماره ۱، ۱۹ اسفند ۱۳۵۷

^۲ روزنامه کار شماره یک؛ ۱۹ اسفند ۱۳۵۷

^۳ روزنامه کار، شماره یک. ۱۹ اسفند ۱۳۵۷

تشکیل کانون فرهنگی و سیاسی، دستاورد بزرگ مردم ترکمن در گنبد بود. وظایف سیاسی کانون عبارت بودند از آموزش سیاسی و دموکراتیک مردم؛ کمک به مردم برای سازمان‌دهی شوراها در سطوح مختلف (شوراهای کارگری در کارخانه‌ها و شوراهای دهقانان در روستاها) استرداد زمین‌های غصب‌شده از دهقانان از طریق شوراها، تشکیل سندیکاها (مانند سندیکای قالی‌باغان) و کمیته‌های معلمان و دانش‌آموزان.

این کانون، در اولین سال تأسیس خود در سرتاسر منطقه شعبه‌هایی دایر و با مردم ارتباط نزدیک برقرار کرد. کانون و جوانان پیشگام کتابخانه‌هایی برپا کردند، و آنها را به اسم شهدای انقلاب نام‌گذاری کردند. شعب مرکزی برنامه‌ی نمایش فیلم، جلسات عمومی، و سایر رویدادها را ترتیب دادند. این کانون همچنین نشریه‌ی ایل‌گویی (قدرت خلق) را به دو زبان ترکمنی و فارسی منتشر کرد، که تاریخ، هنر و ادبیات ترکمن و دستاوردهای انقلاب را مورد بررسی قرار می‌داد.^۱

کمیته‌ی هنر و فولکلور کانون در احیا و پیشبرد فرهنگ و ادبیات ترکمن فعال بود. این کمیته همچنین بر روی پروژه‌هایی برای مطالعه‌ی شرایط زندگی دهقانان و مرمت پل‌ها، جاده‌ها، و ساختمان مدارس کمک کرد؛ به کارگران اسکله در بنادر حمل‌ونقل محصولات یاری رساند، و به دهقانان در کشت زمین خود کمک کرد. کانون جوانان در ایجاد گروه‌های مختلف داوطلب برای پیشبرد این اقدامات در روستاها فعال بود.

اما، رژیم آمادگی پذیرش این فعالیت‌ها را نداشت. به نظر می‌رسد در پی شکست ارتش و پاسداران به دست مردم گرد در پاییز سال ۱۳۵۸، دو معمار اصلی آن تجاوز، توجه خود را بر مردم مبارز و خودمختار ترکمن صحرا معطوف کردند. [...] آنها به‌طور مشخص، شروع به مبارزه با خودمختاری ترکمن و شوراهای قدرتمندی کردند که چریک‌هایی فدایی خلق در سازماندهی آن یاری رسانده بودند. استقلال و مبارزه‌جویی این شوراها به‌درستی توسط رژیم به‌عنوان تهدید احتمالی برای کنترل شوراها تلقی می‌شد. سیاست ضد مردمی‌ترین عناصر درون رژیم حمایت از «باند‌های سیاه» مالکان زمین و سازماندهی آنها در گاردهای انقلابی محلی برای مبارزه‌ی ضد فئودالی و مقابله با طرفداران خودمختاری دهقانان به‌ویژه در ترکمن صحرا، کردستان و سیستان بود.

۱. کار. شماره ویژه. شماره ۳. در مورد ترور رفقا، توماج، مختوم، جرجانی و واحدی. ۶ اسفند ۱۳۵۸

به‌منظور سرکوب دهقانان، عناصری (از) داخل وزرات دفاع اسلحه را بین فئودال‌های محلی توزیع کردند. درگیرهای خونین زمستان گذشته (دی ۱۳۵۸) در زاهدان، مرکز استان سیستان و بلوچستان، به این عناصر نسبت داده می‌شود که با فئودال‌های بلوچ ملاقات کردند و تفنگ بین آنها توزیع کردند. در استان فارس نیز همین اتفاق افتاد. سازمان چریک‌هایی فدایی در سومین شماره از چاپ ویژه خود در مورد ترکمن صحرا، نامه‌ای (مورخ یکم بهمن ۱۳۵۸) از سوی استاندار آذربایجان شرقی به هاشمی رفسنجانی وزیر کشور را گزارش کرد: «همانطور که در جلسه شورای انقلاب و در حضور همه‌ی اعضا توضیح دادم. من مطلقاً با این که برای دفاع از سرحدات متشبه به سران عشایر و خان‌ها بشویم، مخالفم».^۱ با توجه به این واقعیت که شرط لازم برای چنین کمک‌هایی جهت «حفاظت از سرحداتمان» توزیع سلاح بین این رؤسا و خان‌ها خواهد بود و با توجه به این واقعیت که چنین سلاح‌هایی فقط از طریق وزارت دفاع توزیع می‌شود، بدیهی است که استاندار به سیاست‌های در پیش گرفته شده اعتراض می‌کند. پاسداران انقلاب به‌طور ویژه نقش نفرت‌انگیزی را در تجاوز به ترکمن صحرا بازی کرد. آنها مسئول قتل بی‌رحمانه‌ی چهار عضو فدایی فعال در ترکمن صحرا -توماج، مختوم، جرجانی، و واحدی- بین ۲۵ تا ۲۸ دی ماه ۱۳۵۸ بودند. این چهار نفر از اعضای پایه‌گذار شوراهای دهقانی و کانون فرهنگی و سیاسی بودند. آنها در ۱۸ بهمن با هیأتی از وزارت کشاورزی دیدار کردند، [که] برای بررسی مسئله‌ی زمین و رسیدگی به شوراهای دهقانی به ترکمن صحرا اعزام شده بودند. این چهار نفر بعداً توسط پاسداران انقلاب بازداشت شدند. مقامات دولتی، از جمله بنی‌صدر به خبرنگاران گفت که این چهار نفر سالم هستند و تحت بازجویی‌های ساده و معمولی قرار دارند. در ۲۹ بهمن اجساد آنها پیدا شد. آنها قبل از شلیک از فاصله‌ی نزدیک به طرز وحشیانه‌ای شکنجه شده بودند.^۲

^۱ روزنامه کار، شماره‌ی ویژه، شماره‌ی ۳، درباره وقایع اخیر ترکمن صحرا، ۶ اسفند ۱۳۵۸

^۲ کار شماره ویژه ترور

در همین حال، نیروهای ارتش و پاسداران حمله‌ی خونینی را به گنبد آغاز کردند، که منجر به کشته شدن بسیاری از مردم و تخریب کانون ارزشمند سیاسی و فرهنگی شد. همه‌ی این [اقدامات] از قرار معلوم در تعقیب «ضد انقلابیون» صورت گرفت. [و] طنز غم‌انگیز این است که همزمان با اولین جشن سالگرد انقلاب بود. زمانی که جنگ فروکش کرد، کمپین به اصطلاح بازسازی دولت به ترکمن صحرا برای «مساعدت» به مردم گسترش یافت. آنها به‌ویژه به شوراهای دهقانی علاقه‌مند بودند و تلاش کردند «شوراهای اسلامی» را به مردم تحمیل کنند که با رژیم گره خورده بود. تا زمان نگارش این مقاله مقاومت مردمی بی‌شماری در این راستا وجود داشت و مردم ترکمن همچنان در تلاشند تا خسارت‌های وحشتناکی را که به آنها وارد شده است جبران کنند.

یک نکته‌ی مهم: در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۹، ستاد مرکزی شوراهای دهقانان ترکمن برای اولین بار پس از خشونت‌های بهمن‌گردهم آمدند و یازدهمین مجمع عمومی خود را در گنبد برگزار کردند. شوراها سوگند خوردند که مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و مبارزه با زمین‌داران بزرگ را ادامه دهند. شوراها همچنین همبستگی خود را با مردم گُرد اعلام کردند.^۱

نظامیان تهدیدی جدی برای مردم ایران به شمار می‌روند، چرا که از آنها برای از بین بردن مترقی‌ترین دستاوردهای انقلاب - ایده‌ی حکومت مردمی و تشکیل شوراها - استفاده می‌شود. دفاع قاطعانه از این دستاوردها توسط مردم گُرد و ترکمن ادای احترام به مبارزات و آگاهی آن‌هاست و مؤید تأثیر نیروهای چپ انقلابی در آن مناطق است. بسیج‌های دهقانی در ترکمن صحرا و البته کردستان ادامه دارد. به خاطر پیوند درونی میان مسئله‌ی ملی و مسئله‌ی زمین، مناطق ملیت‌های مظلوم همچنان صحنه‌ی جنبش‌هایی برای حاکمیت مردمی خواهند بود.

۴

انقلاب ایران همچنان یکی از چشمگیرترین انقلاب‌های دوران مدرن است. میزان مشارکت توده‌ای در مبارزه‌ی ضد شاه، و مرحله‌ی پایانی انقلابی کلاسیک - قیام مسلحانه - تأثیری باورنکردنی بر مردم داشت: مردم قدرت خود را تجربه کرده بودند. تشکیل شوراهای، به‌ویژه شوراهای کارگری و دهقانی، نمایانگر حرکت خودجوش توده‌ای به سوی حاکمیت مردم بود. اما جوان بودن طبقه‌ی کارگر ایرانی، و فقدان سازمان مستقل طبقه‌ی کارگر، در کنار دلایل دیگر، انقلاب را از رسیدن به تمام اهداف خود بازداشت. در نتیجه، جنبش حکمرانی مردمی عقب‌نشینی کرده است. اما، از آن‌جا که دولت نتوانسته است خود را تثبیت کند، یا مشکلات اقتصادی را به وسیله‌ی اصلاحات بنیادی حل کند، شوراهای صرف نظر از اقدامات سرکوبگرانه می‌توانند در جهت مترقیانه حرکت کنند. ضروری است که نیروهای چپ انقلابی بر شوراهای کارگری و دهقانی تمرکز کنند، و آنها را تثبیت و تقویت کنند. زیرا این شوراهای، که هسته‌هایی برای اعمال اراده‌ی توده‌ها هستند، راهی برای رسیدن به سوسیالیسم هستند.